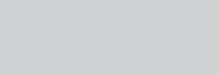
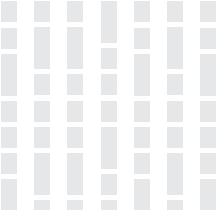
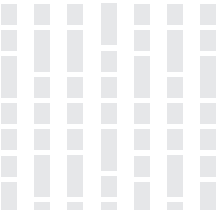
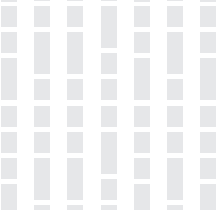
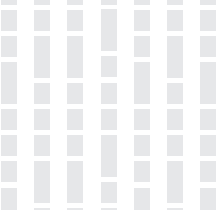
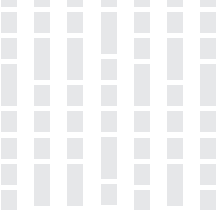
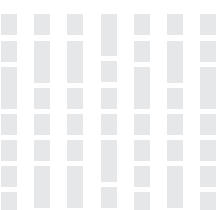


جغرافیای خاور میانه

شنبه ۲۱ اسفند

۱۴۰۳



وقتی ادعای حرفه‌ای‌گری با منفعت‌کارفرما تعارض دارد

الجزیره؛ سانسورچی جنایت‌جولانی



حانیه قاسمیان خبرنگار گروه جهان‌شهر

خبر خوب در قرن ۲۱م این است که در جهان تعداد انسان‌هایی که سوادخوانند و نوشتن دارند روزبه‌روز بیشتر می‌شود؛ همچنین داده‌های معتبر می‌گویند که دسترسی مردم به رسانه‌های مکتوب و صوتی و تصویری روزبه‌روز در حال افزایش است. خبر بد اما این است که ابر‌بنگاه‌های رسانه‌ای که سر گردنه جریان اطلاعات و اخبار ایستاده‌اند، هنوز می‌توانند مسیر اخبار را هدایت‌کنند و طوری می‌زنسن‌راپه‌چینند که اگر صلاح‌نبود، خبری درز نکند. براساس اختلافاتسیاسی، پروتکلی و چشم‌انداز این ابر‌بنگاه‌های رسانه‌ای، ما می‌توانیم وجوه مختلف یک واقعه را در یافت کنیم و یا تحلیل‌های مختلفی از یک خبر را بشنویم. اما اگر روزی همه این سازمان‌های عریض و طویل با هم بر سر حذف و سانسور یک خبر توافق کنند چه؟!

دهه نسل‌کشی در قرن گذشته و دهه‌های اخیر در منطقه ما و سراسر جهان رخ داده و ما سال‌ها پس از وقوع‌رش از آن مطلع شدیم. از نسل‌کشی رواندا گرفته تا پاکسازی نژادی مسلمانان برمه‌تامهمن‌حیطی دوجنگ جهانی در کشور خودمان. نسل‌کشی ۱۵ ماهه در غزه و پاکسازی قومی هدفمند رژیم تل‌آویو علیه این باریکه‌را اولین «نسل‌کشی» مستندشده نامیدند. از ابتدای شروع جنگ بسیاری از اصحاب علوم انسانی، ثبت این نسل‌کشی را پایانی بر دوره سانسور جنایات دانستند. با این‌حال با اعدام و کشتار و پاکسازی قومی علویان به‌دست تکفیری‌های تازه‌به‌قدرت‌رسیده در دمشق، بار دیگر این پرسش موضوعیت یافته است. در آستانه یک نسل‌کشی دیگر سؤال اینجاست که چرا علی‌رغم رشد و توسعه شبکه‌های مجازی و تبدیل شدن خود انسان‌ها به رسانه‌های فعال هنوز چشم‌همان به بنگاه‌های رسانه‌ای است؟ چرا این رسانه‌ها هنوز وقتی اراده به سانسور محتوا یا اقله‌ای می‌کنند؛ موفقند؟

ماجرا بیشتر از یک عکس و کیشن است!

تأسیس شبکه‌های اجتماعی برای عده‌ای که نگران انحصار خبر و جریان اطلاعات بودند نوری در انتهای تونل بود. چنین تصور می‌شد که با گسترش نفوذ شبکه‌های اجتماعی، جریان اطلاعات و تحلیل در جهان از انحصار بنگاه‌های رسانه‌ای درآید. با این حال تا همین امروز گرچه شبکه‌های اجتماعی ورشد و گسترششان به‌عنوان روزنه‌هایی علیه سانسور رسانه‌های جریان اصلی عمل کرده‌اند اما همچنان توقیف با روایت مسلط رسانه‌های جریان اصلی است. به‌نظر می‌رسد که با گذشت بیش از ده‌سال از ظهور شبکه‌های اجتماعی ورشد تکنولوژی‌های تولید محتوا و آسان شدن این پروسه، فردستان از طریق این شبکه‌ها همچنان نتوانسته‌اند روایت خود را تثبیت کنند. علت اینجاست که بر خلاف آنچه که به‌نظر می‌رسد؛ روایت و تولید روایت در رسانه بیش از آنکه به دسترسی ادوات تولید محتوا بستگی داشته باشد به توانایی روایت ساختن بستگی دارد. توانایی‌ای که ریشه در یک انباشت تاریخی نخبگانی دارد و به قرن‌ها میراث علمی و فلسفی متکی است. فردوستی و استضعاف تاریخی مردمی که از جریان ثروت و قدرت طی دهه‌ها و قرن‌های متمادی دور بوده‌اند و فرصتی برای اتصال به سر مایه‌های فرهنگی و تاریخی تولید روایت نداشته‌اند عملاً امکان روایت کردن وضعیت فردوستی را از آن‌ها سلب می‌کند حتی اگر ادوات تولید محتوا را نیز در اختیار داشته باشند. با این مقدمه‌شاید درک توقیف رسانه‌های جریان اصلی حتی در شبکه‌های اجتماعی نیز قابل فهم باشد. در رقابت میان فردستان و شهر وندان و ابر‌بنگاه‌های رسانه‌ای در شبکه‌های

مجازی، مسلماً رسانه‌های جریان اصلی که علاوه بر در اختیار داشتن امکانات لجستیکی و فنی بیشتر، پشتشان به میراث چندصدساله روایتگری و ساخت روایت مسلط گرامر است، پیروزند. سرمایه‌گذاری این ابر‌بنگاه‌های رسانه‌ای بر فضای مجازی و حتی پرورش و حمایت از انسان‌رسانه‌ای «به‌ظاهر مستقل» نیز یک سرمایه‌گذاری پرسود و برنده است که با انواع تکنیک‌های ضرب‌بدهی محتوا در شبکه‌های مجازی خیلی زود نقد می‌شود. حال این ابر بنگاه‌های رسانه‌ای که شبکه هم‌یوگرگی تولید و توزیع خبرشان در همه جهان گسترده است ممکن است به اقلضای تضاد و تعارض منافعشان و یا پروتکل‌های کلی رسانه‌شان در نور افکندن به زوایای مختلف یک واقعه بی‌برازند اما امروز منطقه ما در آستانه لحظه‌ای است که امکان دارد در های‌اهتین اطلاع‌رسانی همه این شبکه‌ها به روی جنایتی هولناک بسته‌شود. برداختن به این مسئله امروز ضرورت دوچندانی ایجاد می‌کند؟ ضرورت بازپرسیدن‌سوالی که اسمو یک، جامعه‌شناس هندی پرسید: «آیا فردوست می‌تواند سخن بگوید یا اینکه آیا فردوست می‌تواند روایت خودش را بسازد و انحصار ابر رسانه‌ها را دور بزند؟»

غزه؛ روایت ثبت یک نسل‌کشی

صبح روزی که همه ما با خبر حمله برآسی‌آبی نیروهای مقاومت در غزه به اراضی اشغالی بیدار شدیم؛ کسی تکرش زانمی کرد تا ۲۴ ساعت بعد کل فضای رسانه‌ای همه جهان، از محافظه‌کار و دست راستی گرفته تا لیبرال و چپ، همه یک‌صدا به طور ادعایی از آنچه «جنایت نیروهای حماس» می‌خوانند در اراضی اشغالی و شایعه و ادعای نوزادان بی‌سر و تعدلی به زنان بگویند و بنویسند. تا چند هفته پس از عملیات طوفان الاقصی فضای رسانه‌ای و افکار عمومی جهان علیه مقاومت بود و روایت اسرائیلی، روایت مسلط. با این حال رفته‌رفته با متراکم شدن حجم جنایت و آدم‌کشی رژیم صهیونیستی علیه غیرنظامیان در غزه ورق روایت مسلط برگشت و رژیم صهیونیستی عرصه افکار عمومی را به مقاومت باخت.

در این پیروزی چندین عامل نقش عمده‌ای ایفا کردند؛ اول از همه انسان‌رسانه‌هایی که از روز اول نسل‌کشی شروع به روایت نسل‌کشی کردند. شخصیت‌هایی مثل بیسان، پلسنتیا و معتر، دکتر غسان ابوت‌سه و دیگر شخصیت‌های حقیقی که در متن فاجعه حضور داشتند با تولید محتوای متراکم توانستند روایتی لحظه‌به‌لحظه از نسل‌کشی ارائه دهند و دیوار سانسور را دور بزند.

پس از آن عملکرد اشتراکی فلسطینی، صفحات مجازی‌ای که حول محوریت یک موضوع خاص محتوا تولید می‌کنند، حوزه نفوذ این روایت‌های دست‌اول از نسل‌کشی را توسعه و به آن‌ها در فضای مجازی ضرب دادند. گرچه پروتکل‌ها و دستورکارهای سوگیرانه یا پلنفرم‌ها مانع بزگی در این مسیر بود این خرده‌رسانه‌ها بهای سنگینی پرداختند – مانند صفحه بر مخاطب Alleyes on Palestine که تابستان امسال از دسترس خارج شد. با این حال به علت حضور موریگی و متعدد و متراکم این خرده‌رسانه‌ها، رسانه‌های اجتماعی و انسان‌رسانه‌ها، پیام‌نسل‌کشی از هزار توی پر مانع سانسور عبور کرد.

باری، روایت نسل‌کشی علی‌رغم کوشش خرده‌رسانه‌ها و دیاسپورای فلسطینی چیزی کم داشت؛ رسانه بر مخاطب و صاحب گفتمانی که بتواند از سطح روایت مافوق عبور کند و روایت عمیق و واجد تحلیلی از ابعاد مختلف نسل‌کشی ارائه دهد. این نقش را در میان همه رسانه‌های جهان شبکه الجزیره بر عهده گرفت. روایت الجزیره که گرچه در برخی ابعاد وجود سوگیرانه داشت اما علت ارتباطات گسترده این رسانه با حماس و منابع گسترده مالی، لجستیکی و نیروی انسانی

توانست روایت قدرتمندی از مشروعت مقاومت مردم فلسطین و جنایت رژیم در غزه ارائه دهد. برای بسیاری از مردم جنوب جهانی که فردوستی‌ای تاریخی را در عرصه روایت و یازنمایی رسانه‌ای تجربه کرده بودند الجزیره یک روزنه امید میان همه این بنگاه‌های رسانه‌ای قدرتمند بود. رسانه‌ای که چند سال پیش یکی از خیرنگارانش– شیرین ابوعاقله – در حال ثبت جنایات رژیم تل‌آویو در کرانه باختری به شهادت رسیده بود و خبرنگار دیگرش در غزه، وائل الدحدوح همه خانواده‌اش را در مسیر رسالت خبرنگاری‌اش از دست داده بود. بسیار از مردمی که به روایت مسلط رسانه‌های غربی تعلق نداشتند، به الجزیره اعتماد کردند و الجزیره با همین یازنمایی نسبتاً متصفانه از نسل‌کشی در غزه توانست سر مایه اجتماعی مهمی در جهان به دست آورد.

با این حال این رسانه وابسته به دولت قطر وجوه تاریکی داشت که حافظه مردم منطقه خاور میانه در جنگ داخلی سوریه و دوران سیطره داعش بر عراق و شام، آن را به خاطر می‌آورد. به خاطر آوردن اینکه محمد الجولانی نخستین بار پشت به دوربین الجزیره در رسانه‌های جمعی ظاهر شد و بعد‌ها رو به دوربین این رسانه قطری نشست و گفت که بنگاه‌های افراطی و تکفیری‌اش عوض شده، اینکه الجزیره یکی از رسانه‌های ضرب‌بدهنده خبر دروغ کاربرد سلاح‌های شیمیایی در غوطه دمشق توسط ارتش وقت سوریه بود، نیاز به حافظه قوی‌ای ندارد.

با این حال چنین به‌نظر می‌رسید که الجزیره در مسیر تبدیل شدن به یک رسانه فراگیر جنوب جهانی، در روایتگری فرقه‌گرایانه جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی در منطقه تجدید نظر کرده است. ارائه روایتی متصفانه از حمله رژیم به لبنان و مقاومت حزب الله و حذف بخش زیادی از آرشیه‌های مربوط به جنگ سوریه در سایت الجزیره برای بسیاری یک امید تازه بود.

با این حال تنها یک روز پس از آتش‌پس در غزه و حمله تحریر الشام به حلب کافی بود که امید داشتن یک رسانه فراگیر متعلق به منطقه خاور میانه نقش بر آب شود.

از سفید شویی جولانی تا سانسور کشتار

پس از سقوط دمشق در ماه‌سامبر ۲۰۲۴، الجزیره یکی از اولین شبکه‌هایی بود که از سوی نیروهای تحریر الشام اجازه وروده به دمشق را پیدا کرد. الجزیره بعد از حدود ۱۳ سال به دمشق برگشت و قرار شد که از شادی مردم از رفتن اسد بگوید و نزاع‌ها و خلأ قدرت‌های درونی جامعه سوریه را زیر فرش ببرد. مأموریت این بود که همه از برافتادن اسد خوشحال باشند و پرسش‌ها درباره روند انتقال قدرت و یا بحران اقلیت‌ها، خیلی زود تلقی شوند.

این موضوع البته برای کسانی که ساختار این شبکه را می‌شناسند عجیب نیست. این رسانه دولتی، به مجموع دلایلی اعم از منافع دولت‌قطر و شبکه ذی‌نفعان و سرمایه‌گذارانش هموار بستید بر قاع سوریه به سمت سلفی‌ها سوگیری داشته‌است. البته ماجرا صرفاً محدود به منافع دولتی و شبکه ذی‌نفعان نیست. در تحریریه این شبکه تعداد زیادی خبرنگار و تولیدکننده محتوا با گرایش‌هایی نزدیک به سلفی‌های سوریه وجود دارند؛ همین نیروی انسانی نزدیک به معارض‌ن‌سوریه؛ به واسطه شبکه‌های ارتباطی‌شان به معارض‌ن‌ان و نیروهای سلفی ضرب‌بیشتری می‌دهند.

سلمی الجمل، گوینده مشهور و محبوب فلسطینی–سوری الجزیره و دیما الخطیب، خبرنگار مشهور فلسطینی–سوری از جمله خبرنگارانی بودند که بلافاصله به سوریه به‌سپاسد سفر کردند. محتوای تیم رسانه‌ای تلوزیون الجزیره در دمشق پاسا‌د بر یک جمله کلیدی متکی بود؛ سوریه در امن و امان است و انتقال قدرت در سوریه با صلح و ثبات رخ می‌دهد.

از همان روزهای اول تعداد زیادی گزارش میدانی و روایت درباره کاهش قیمت



واشنگتن پایتخت آمریکا سقوط کرده و اماکن مهم آن از جمله کاخ سفید به آتش کشیده شدند.

جنگ با پیمان گنت به پایان رسید و وضعیت سرس‌زمینی به پیش از جنگ بازگشت، اما علی‌رغم آنچه شکست انگلیس نامیده شده، لندن موفق شد تا سیادت خود بر کانادا را حفظ کند.

تبدیل شدن مسجد کانادا به یک اردوگاه نظامی در بالای سر آمریکا، مطلوب واشگتنن نبود و به تبع آن نظارده می‌شد. نمی‌توان توقع داشت اتفاقات اوایل قرن نوزدهم تکرار شوند، اما احیای شرایط آن، با وجود تغییر شدید در موازنه قوا، اثرات بدی بر آمریکا خواهد گذاشت.

واقعه جنگ و به آتش کشیده شدن واشگتنن طی سال‌های اخیر نیز در روابط طرفین نقش‌آفرین بوده است. تقریباً یک دهه قبل سفارت انگلیس در واشگتنن تصویری را در توئیتر منتشر کرد که در آن کیکی با نمای کاخ سفید در حال سوختن نشان داده می‌شد. روزنامه دیلی تلگراف در آن برهه نوشت که این کیب برای بزرگداشت دوستمین سالگرد آتش زدن کاخ سفید و کنگره توسط نیروهای اشغالگر بریتانیای کبیر در تاریخ ۲۴ اوت ۱۸۱۴ میلادی تهیه شده بود.

ترامپ نیز در دوره اول ریاست جمهوری خود، چندین دفعه به این واقعه در ارتباط با کانادا اشاره کرد.

آمریکا در صورت بلعین کانادا و گرینلند به وسعت خیره‌کننده‌ای خواهد رسید. از سوی دیگر با ادغام اقتصاد کانادا، اقتصاد آمریکا رشد قابل توجهی را رقم خواهد زد.

برخی پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که طی ۵ سال آینده و در سال ۲۰۲۸، چین با پیشی گرفتن از آمریکا به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل می‌شود. در صورت الحاق کانادا، این اتفاق رخ نخواهد داد.

نکات

علاوه بر کانادا، تحولات رخ داده در دیگر پایتخت‌های اروپایی نیز نیازمند توجه است.

فردریش مرتس، رهبر حزب دموکرات مسیحی آلمان، نامزد صدراعظمی این کشور است. در کانادا نیز کارنی با رهبری حزب لیبرال به سمت نخست‌وزیری نزدیک شده است. با این حال در آلمان و کانادا به عنوان دو کشور مهم غربی که در پیامد روی کار آمدن مجدد ترامپ دچار تغییر در دولت شدند، بدون آنکه دولت جدید مستقر شود، همچنان حالت سیالیت سیاسی حفظ شده است. با روی کار آمدن ترامپ، شولتز در آلمان و ترودو در کانادا هر دو تقریباً به شکل موقت و مژگن‌زلی دولت را در دست داشتند، ام‌سا با وجود تحولات رخ داده و انتخابات پارلمانی در آلمان و درون حزبی در حزب لیبرال کانادا، کم‌اکان خبری از استقرار دولت بعد نیست.

دلار در بازار سیاه سوریه و روایت‌های شخصی مردم خوشحال از سقوط اسد منتشر شد؛ هم‌زمان نیز در سطح سیاسی، الجزیره مدام از باز شدن در‌های فرصت به سوی سوریه، رفع تحریم‌ها و سفر مقامات مختلف اروپایی و عربی به سوریه می‌گفت و می‌نوشت، پس از آن دستگاه تولید روایت الجزیره به شکل سیستماتیک اخبار متناقض در باره سوریه را به شکل غیر طبیعی بایکوت کرد. شب حمله رژیم تل‌آویو به تأسیسات و زرادخانه‌های ارتش سوریه که متعلق به ملت سوریه است، در الجزیره ضرب چندانی نگرفت و سایت این رسانه سر و ته این خبر مهم را با مقاله‌ای با عنوان «چه سلاح‌هایی در حمله اسرائیل به ارتش اسد نابود شدند» هم آورد. درباره پیش‌روی رژیم تل‌آویو و اشغال جبل الشیخ در این شبکه کمتر گفته شد و اشغال استان قنيطرة، نظاهرات دروزی‌ها و بحران کرده‌ای قسد و البته حضور آمریکاد در التف مانند اخباری پیش‌افتاده در صفحات آخر یازنمایی شدند. پس از اعتراض علوی‌های ساکن ساحل غربی، این رسانه با تئری‌های نظیر «شورش باقی مانده نیروهای اسد» و «حرکت نیروهای امنیتی سوریه (تحریر الشام) برای برگرداندن امنیت به ساحل غربی سوریه»، رخداد را صرفاً از دریچه نگاه تحریر الشام روایت کرد. پس از آن این شبکه به پرداختن به «چالش‌های خلأ قدرت» پرداخت و از ظلم‌های ناگزیری گفت که در فرایند انتقال قدرت رخ می‌دهد. در مطلب دیگری که در سایت این رسانه منتشر شد، الجزیره شیعه ائتصال معترضان و مسلحان عربی به ایران را مطرح کرد و با این مجموعه مطلب به وجوه فرقه‌گرایانه این جنایت دامن زد و به این عمل‌آمشروعیت بخشید. بیراه نیست بگوییم که اگر تصاویر پرآکنده صوت‌های لرزان از شهر وندان درباره اعلام‌های مذهبی و غصب اموال به نامنی‌رسد در بایکوت سوگیرانه الجزیره و دیگر رسانه‌ها، ما از این کشتار فیجیع در سسوریه با خبر نمی‌شدیم. جنایتی که با گذشت حدود یک هفته از آن همچنان نه‌تنها در رسانه‌های جریان اصلی جایی ندارد، بلکه الجزیره و رسانه‌های این منطقه نیز با دلایل تعارض منافع سر مایه‌گذارانشان آن را مسکوت نگاه داشته‌اند.

علویان الجزیره ندارند

یک هفته از جنایت علیه علویان سوریه می‌گذرد و حالا با روایت‌های پرآکنده‌ای که از این سلسله جنایت هولناک شنیده‌ایم می‌توانیم آن را پاکسازی نژادی بنامیم. فاجعه‌ای که درست در امتداد نسل‌کشی رژیم در غزه در حال رخ دادن است با این تفاوت که دوربین ابر رسانه منطقه ما، الجزیره به سمت جنایتکار است یا در بهترین حالت ترجیح می‌دهد که به اخبار ساحل غربی سوریه نپردازد.

این فقدان اطلاع‌رسانی در شش‌راطی که نیروهای تحریر الشام اجازه ورود به خبرنگاران مستقل را محدود کرده‌اند و رسانه‌های کوچک‌تر شبکه ارتباطی و مالی ورود به ساحل غربی را ندارند، سؤال از یازنمایی و ثبت نسل‌کشی را جدی‌تر می‌کند. فی الحال چنین به‌نظر می‌رسد آنچه که امروز در اختیار ماست میکرو رسانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی مستقل سوری و اندک خبرنگاران مستقل متعلق به این کشور است. صفحاتی مانند آرشو عدالت برای سوریه، و نبقی و خبرنگارانی مانند کورک المامسیان، روزنامه‌نگار مستقل ارمنی–سوری. در چنین شرایطی اهمیت حضور این خرده رسانه‌ها دو چندان است و نیز ضرب دادن به این رسانه‌های کوچک وجویی مضاعف دارد. باید پذیرفت که امکانات روایت این پاکسازی قومی اندک است و علویان سوریه نه از میراث روایتگری و یازنمایی چندین‌ساله بر خور دارند، نه امکانات مالی و لجستیکی روایت را دارند و نه الجزیره‌ای که جور بایکوت رسانه‌ای غربی‌ها را یکشد. فردوستی علویان سسوریه امروز چندبعدی است و البته کشتگری برای ساخت یک رسانه فراگیر غیرفرقه‌ای را در بلندمدت، ضروری می‌کند.



قطعه‌آبرای استقرار دولت بعدی زمان لازم است اما این طول کشیدن در برهه کنونی احتمالاً دلایل دیگری نیز داشته باشد. ترامپ برخلاف پیش‌بینی اروپایی‌ها روی کار آمدن و این بار تندتر از دوره نخست رفتار می‌کند. از این رو دولت‌های غربی برای واکنش به اوضاع جدید، احتمالاً بر طراحی دولت تمرکز کرده‌اند و به همین دلیل علی‌رغم مشخص شدن رئیس‌کابینه، خبری از استقرار کامل دولت نیست. در کانادا انتخاب کارنی اتفاقی جدید است و شاهدهی آن تأخیر به حساب نمی‌آید، اما تزلزل و کنال رفتن ترودو موضوعی قدیمی است و روند جایگزینی وی، مصداقی از طول کشیدن ماجراست.

تمرکز آلمان و کانادا برای مقابله با ترامپ در حوزه اقتصاد است. نامزدهای ریاست‌کابینه دو کشور در امور تجاری و بانکی شهرت دارند. انگلیس نیز با روی کار آمدن استارمر، پیش از ترامپ چنین آراشی گرفته بود. استارمر نماد نزدیکی بیشتر به چین و همچنین اروپا بود.

ترامپ برای مقابله با اقتصاد متحداش و ضربه به آن‌ها، چند سیاست را در پیش گرفته است که همه در اقتصاد ریشه دارند. اعمال تعرفه بر کالا‌های ساخت این کشور‌ها و همچنین کاهش تعهدات نظامی که می‌تواند باعث افزایش بودجه دفاعی آن‌ها شود، در همین راستا صورت می‌گیرند. نخست‌وزیر کانادا چندی قبل به این نکته اشاره کرد که ترامپ با سیاست‌های اقتصادی به دنبال فروپاشی اقتصاد کشورش است تا بتوانند آن را راحت‌تر تحت کنترل بگیرد.

سست و سسوی طرح‌های ژئوپلیتیکی ترامپ بیشتر از آنکه امنیتی باشند، اقتصادی هستند. کانادا تهدیدی برای آمریکا نیست و از سوی دیگر، واشگتنن عملاً در گرینلند مستقر است و خطری نظامی و امنیتی در این خصوص ندارد.

بسا این حال کانادا به دلیل اقتصاد خسود و منابع انرژی‌اش و گرینلند نیز به دلیل منابعش مورد توجه ترامپ هستند. او از تسلط بر کانال پاناما نیز چنین هدفی را جست‌وجو می‌کند. حتی در موضوع غزه، ترامپ از اخراج ساکنان این منطقه، اهدافی اقتصادی را مطرح کرده است که می‌تواند شامل ایجاد مناطق گردشگری و بندری شود.

در قضیه اوکراین با وجود اهمیت ژئوپلیتیکی، ترامپ اهداف اقتصادی پر رنگی را دنبال کرده و به دنبال معادن این کشور است. در جریان دیدار هیئت دیپلماتیک آمریکایی با هیئت روسی در عربستان‌مسودی، «کریل دیدمیتریف، مدیر عامل صندوق سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه در تیم روس‌ها حضور داشت که نشان‌دهنده تمایلات شدید اقتصادی ترامپ است. حضور دیدمیتریف با به ابتکار طرف روس برای اغوی ترامپ با طرح‌های سرمایه‌گذاری صورت گرفته و یا آمریکا در خواست‌هایی از مسکو داشته که باعث شده شخصی با این مختصات در تیم روسیه راهی ریاض شود. پس از این دیدار، روس‌ها اعلام کردند آمریکا که به دنبال معادن اوکراین است، می‌تواند در خاک روسیه برای برداشت فلزات کم‌یاب سرمایه‌گذاری کند.